

بررسی عوامل اقتصادی - اجتماعی مؤثر بر گرایش به

آموزش عالی در ایران

(مطالعه تطبیقی دانشجویان دختر و پسر در دانشگاه یزد)

اکبر زارع شاه‌آبادی^{##}

تاریخ دریافت: ... ۸۱/۸/۱

تاریخ پذیرش: ... ۸۲/۲/۱۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

چکیده

دانشگاه محل خردورزی، آموزش و یادگیری بسیاری از مسائل اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی است که باعث ایجاد فرصت‌هایی برای پیشرفت و ترقی افراد می‌شود. جوانان با درک این مسائل به آموزش عالی روی می‌آورند. هدف این مقاله، بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر گرایش به آموزش عالی در بین دانشجویان به منظور شناخت نگرش، باور،

عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد و دانشجوی درجه دکتري جامعه‌شناسی دانشگاه

اصفهان

نیاز، ارزش و آرمان آن‌ها از تحصیلات دانشگاهی است. روش تحقیق، پیمایشی^(۱) است و اطلاعات لازم از طریق پرسشنامه جمع‌آوری شده است. جامعه آماری این تحقیق ۶۶۳۵ نفر از دانشجویان دانشگاه یزد است که در سال تحصیلی ۸۱-۸۰ در این دانشگاه مشغول به تحصیل بوده‌اند و تعداد ۳۵۰ نفر از آن‌ها به عنوان نمونه به روش تصادفی ساده برگزیده شده‌اند. پرسش اصلی تحقیق این است که علل و انگیزه این جوانان از تحصیل در دانشگاه چیست؟ و چه عواملی بر این علل و انگیزه‌ها موثرند؟ بر اساس نتایج این تحقیق، گرایش به آموزش عالی پس از قبولی در دانشگاه کاهش می‌یابد، اما این کاهش در مورد دو جنس یکسان نیست و گرایش پسران به آموزش عالی نسبت به دختران بیشتر کاهش می‌یابد. همچنین گرایش به آموزش عالی در بین طبقات اجتماعی مختلف یکسان است و انگیزه‌های مهم دانشجویان در گرایش به آموزش عالی به ترتیب، کسب منزلت اجتماعی بالاتر، کسب معلومات بالاتر، کسب شغل بالاتر و کسب درآمد بالاتر بوده است.

واژه‌های کلیدی: آموزش عالی، دانشجویان، منزلت اجتماعی، وضعیت اقتصادی خانواده، نیازهای انسانی.

مقدمه

شهرستان یزد ۲/۴۴۴ کیلومتر مربع وسعت و بر اساس سرشماری سال ۱۳۷۵. حدود ۳۸۸/۱۷۱ نفر جمعیت دارد که از این تعداد ۳۶۳/۳۶۸ نفر در نقاط شهری و ۲۴/۸۰۳ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کنند. بدین ترتیب، نسبت شهرنشینی ۹۴ درصد است. تراکم نسبی جمعیت در شهرستان یزد ۱۵۹ نفر در کیلومتر مربع و در شهر یزد ۳/۲۸۴ نفر در هر کیلومتر مربع است.

بعد یا متوسط تعداد افراد در خانوارهای شهرستان یزد ۴/۵ نفر و ضریب تکفل یا نسبت جمعیت به شاغلان شهرستان ۳/۹۵ نفر است. از تعداد ۳۴۲/۳۳۱ نفر جمعیت ۶ ساله و بیشتر

شهرستان، ۲۹۷/۱۳۱ نفر یعنی ۸۷ درصد باسوادند. نرخ فعالیت یا میزان علاقه‌مندی افراد به شرکت در فعالیت‌های اقتصادی در سطح شهرستان ۳۴ درصد است و شاغلان شهرستان یزد در سال ۱۳۷۵ و ۹۸۲۷۵ نفر و بیکاران جویای کار ۵۰۴۰ نفر بوده‌اند. بدین ترتیب، نرخ بیکاری شهرستان ۴/۹ درصد است که در مقایسه با سایر نقاط کشور دارای پایین‌ترین نرخ بیکاری است.

آموزش عالی در شهرستان یزد به دو بخش دولتی و غیردولتی تقسیم می‌شود. دانشگاه یزد مهم‌ترین مرکز آموزش عالی دولتی در این شهر است که از بهمن ماه است سال ۱۳۶۷ شروع به کار نموده و در سال تحصیلی ۸۱-۸۰ قریب ۶۵۰۰ دانشجو در آن مشغول به تحصیل بوده‌اند. بررسی شاخص‌ها و موفقیت‌های این مؤسسه آموزشی بیانگر رشد کمی و کیفی آن در این مدت کوتاه است.

در کشور ما، تقاضا برای ورود به دانشگاه هر ساله افزایش می‌یابد، این تقاضا متناسب با نیازهای شغلی کشور نیست و به رغم بیکاری بسیاری از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، ورود به دانشگاه هنوز یکی از آرزوهای بزرگ جوانان کشور به شمار می‌رود و به علت ظرفیت محدود دانشگاه‌ها هر ساله تعداد زیادی از آن‌ها از آمدن به دانشگاه باز می‌مانند که موجب ناامیدی و سرخوردگی فرد و بروز مسائل روحی و روانی و اجتماعی و خانوادگی می‌شود. از طرفی، در سال‌های اخیر نسبت جنسی دانشجویان به نفع دختران افزایش یافته است و به صورت یک مسئله پاتولوژیک (آسیبی) می‌تواند دارای پی‌آمدها و آثار مثبت و منفی باشد. در این مقاله با استفاده از نتایج یک پژوهش علمی به بررسی علل و انگیزه اقتصادی و اجتماعی هر دو گروه (پسران و دختران) از رفتن به دانشگاه می‌پردازیم.

مبانی نظری تحقیق

در بررسی جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رویکرد به آموزش عالی و همچنین سنجش متغیرهای مطرح در فرضیات، بحث‌های نظری حول سه محور اصلی نیازهای انسانی، نظریات کنش انسانی و همچنین نظریات مبادله متمرکز است.

در واقع افراد با گرایش به آموزش عالی، خواسته یا ناخواسته به روابط اجتماعی تن می‌دهند. تمرکز اصلی جامعه‌شناس هم مطالعه روابط اجتماعی است، اما این روابط متأثر از عوامل متعددی است که یکی از آن‌ها نیازهای انسانی^(۱) است.

آبراهام مازلو (Maslow) نیازهای انسانی را به طور طبیعی به پنج دسته تقسیم می‌کند: ۱- نیازهای فیزیولوژیک، ۲- نیاز به امنیت، ۳- نیاز به روابط اجتماعی و محبت، ۴- نیاز به احترام، ۵- نیاز به خویشتن‌یابی (Maslow, 1971:85). در این نظریه باید به چند نکته توجه داشت. اول این که مازلو معتقد است که این نیازها دارای سلسله‌مراتب هستند. یعنی در ابتدا برای انسان‌ها نیازهای جسمی (فیزیولوژیک / نیازهای پایین) اهمیت دارند و بعد از ارضای نیازهای فیزیولوژیک، نیاز به ایمنی برای او مطرح می‌شود و بعد از آن نیاز به روابط و بعد احترام. پس از این که همه نیازها برطرف شد، نیاز متعالی تفکر درباره معنی و محتوا (به‌خودرسیدن و خویشتن‌یابی) مطرح می‌شود. ثانیاً در هر یک از دسته‌ها، نه یک نیاز، بلکه تعدادی از نیازهای شبیه و نزدیک به هم جای می‌گیرند. مثلاً در دسته چهارم، نیاز به احترام، نیاز به قدرشناسی، حفظ آبرو و غرور، کسب ارزش و منزلت اجتماعی (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۴۱-۴۲)

برخی از جامعه‌شناسان اعتقاد دارند که ارزش‌های انسانی نیز از نیازهای فیزیولوژیک سرچشمه می‌گیرند، یعنی انسان برای پدیده‌هایی اهمیت و ارزش قائل است و گرایش پیدا می‌کند که در بیش‌ترین حد بتواند نیازهای او را برآورده کند. مثلاً وقتی انسان گرسنه است، برای آونان، و وقتی تشنه است برای آب، و وقتی میل جنسی داشته باشد، جنس مخالف برای او باارزش می‌گردد.

برگمن (Bergman) تأکید دارد که حتی مهم‌ترین ارزش‌های یک فرهنگ، اگر با نیازهای بیولوژیکی انسان‌های آن در تضاد باشد، دیر یا زود ارزش خود را از دست می‌دهد (Rudolph, 1959:69).

انسان‌ها علاوه بر نیازهای جسمی، به روابط اجتماعی و احترام دیگران نیز احتیاج دارند. اگر

یک پدیده یا وسیله برای یک فرد موجب کسب احترام شود، آن پدیده با ارزش می شود. اما این احترام و حفظ آبرو در روابط اجتماعی اش با دیگران معنا پیدا می کند، یعنی بدون وجود افراد دیگر، این وسایل هیچ ارزشی ندارند، برای همین است که انسان نمی تواند تنها زندگی کند. لذا برای حفظ روابط اجتماعی اش خواسته یا ناخواسته ارزش ها و هنجارهای جمعی را می پذیرد. محور دوم، بحث نظریه کنش است. نظریه کنش ریشه در افکار مارکس و بر در زمینه کنش اجتماعی دارد. البته رابرت پارک، هربرت مید، و تالکوت پارسونز از برجسته ترین جامعه شناسانی هستند که در این زمینه نظریه پردازی نموده اند که در این میان، نظریه پارسونز از همه شهرت بیشتری دارد. پدیده بنیادی در نظریه کنش پارسونز همان چیزی است که او واحد کنشی خوانده است. او این پدیده را بر حسب چهار عنصر سازنده مشخص می کند. نخست آن که این واحد به وجود یک کنشگر نیاز دارد، دوم آن که واحد کنشی مستلزم هدف یا وضعیتی است که کنشگر نسبت به آن جهت گیری می کند. سوم آن که این کنش در موقعیتی قرار می گیرد که مستلزم دو عنصر است: چیزهایی که کنشگران نمی توانند تحت نظارتشان داشته باشند (شرایط) و چیزهایی که کنشگران می توانند بر آنها نظارت داشته باشند (وسایل). چهارم اینکه هنجارها و ارزش ها در جهت تعیین گزینش وسایل دست یابی به هدف ها نقش ایفا می کنند.

پارسونز می گوید که کنش چیزی جز کوشش در جهت تطبیق با هنجارها نیست. علاوه بر آن، به آگاهی به منزله گزینش ارادی وسایل دست یابی به هدف ها نیز تأکید می کند. اگر چه از نظر او افراد در این گزینش آزاد نیستند و ساختارهای اجتماعی و پدیده های فرهنگی همچون هنجارها و ارزش ها محدودیت هایی را بر کنش تحمیل می نمایند. (ریترز، ۱۳۷۴: ۵۳)

محور سوم، نظریات مکتب مبادله^(۱) هومنز است. او در قضیه موفقیت بیان می دارد: «از میان تمام اعمالی که شخص انجام می دهد، بیش تر اوقات ممکن است شخص آن عملی را که به پاداش منتهی می شود، تکرار کند» (توسلی، ۱۳۶۹: ۳۸۸).

اکنون در میان عموم مردم تنها راهی که برای یک جوان موفقیت تلقی می‌شود و پاداش می‌یابد، قبولی در دانشگاه است، ضمن آن که امکانات موفقیت در زمینه‌های شغلی و نظایر آن به علت نبود امکان اشتغال، محدود است. همچنین جامعه غیرقابل انعطاف و یک‌جانبه‌اندیش به علت عدم توسعه فرهنگی ابتکارات و نوآوری‌های دیگر را به رسمیت نمی‌شناسد و پاداش نمی‌دهد. علاوه بر آن، مطابق قضیه انگیزه، اگر در گذشته وجود یک انگیزه خاص یا مجموعه‌ای از انگیزه‌ها فرصتی بوده است که در آن، عمل شخص به پاداش منجر شود، هر قدر وضعیت جدید شبیه گذشته باشد، احتمال اینکه فرد به عمل یا اعمال شبیه به آن دست بزند، بیش‌تر است (همان‌جا، ۳۹۱). افراد در تجربه تحصیلی خود در گذشته هر سال که قبول شده‌اند و در امور تحصیلی پیشرفت داشته‌اند، مورد تشویق اطرافیان قرار گرفته‌اند، لذا تلاش در دست‌یابی به آموزش عالی انگیزه‌ای قوی در گذشته دارد. از طرفی، قضیه ارزش بیان می‌دارد که هر اندازه نتیجه عمل یک شخص برای او با ارزش‌تر باشد، به همان اندازه علاقه وی نسبت به تدارک انجام آن عمل بیش‌تر می‌شود. تغییر ارزش ممکن است مثبت باشد یا منفی. نتایج اعمال شخص را که برای او نتیجه مثبت دارند، پاداش و نتایج اعمالی را که منفی هستند، تنبیه می‌نامند (همان‌جا، ۳۹۴). اکنون با ارزش‌ترین عملی که پاداش می‌یابد و از سوی والدین تقویت می‌شود، قبولی در کنکور است. نظریه دیگری که برای تبیین این گرایش وجود دارد، نظریات مربوط به یادگیری است. سازوکارهایی برای وقوع یا تحقق یادگیری مطرح شده که تداعی یا شرطی شدن پاسخگو یکی از آن‌هاست، مثل انتقال علاقه یا نفرت دانشجو از استاد یک کلاس به درس او، یا این که مثلاً فرد به دانشگاه گرایش پیدا می‌کند به لحاظ این که افراد الگو و مورد تأیید و علاقه او در دانشگاه هستند. یا از طریق سازوکار تقلید یا یادگیری مشاهده‌ای است. مردم غالب نگرش‌های اجتماعی و رفتارهای اجتماعی را صرفاً با مشاهده نگرش‌ها و رفتارهای دیگران می‌آموزند یا به عبارتی سرمشق می‌گیرند (کریمی، ۱۳۸۰: ۳۹).

همچنین براساس نظریه نقش، رفتاری که از فرد سر می‌زند، نتیجه انتظاری است که جامعه در قبال نقش آن فرد در اجتماع از آن دارد (همان‌جا، ۵۵). به راستی انتظار جامعه ما از کسی که در سال چهارم دبیرستان تحصیل می‌کند یا دیپلم گرفته چیست؟ آیا وقتی او را مشاهده می‌کنیم

و می‌پرسیم که چه کار می‌کند، جز این انتظار داریم که جواب دهد برای کنکور تلاش می‌کنم و اگر جز این جواب بدهد، تعجب می‌کنیم و می‌پرسیم چرا؟ آیا این تلاش عمومی جوانان برای شرکت در کنکور جز ایفای نقش مورد انتظار جامعه است؟

فرضیات

- ۱- وضعیت اقتصادی خانواده در میزان گرایش به آموزش عالی مؤثر است.
- ۲- وضعیت اقتصادی خانواده با نوع انگیزه دانشجویان از تحصیلات دانشگاهی رابطه دارد.
- ۳- تمایل به کسب منزلت اجتماعی بالاتر باعث گرایش به آموزش عالی می‌شود.
- ۴- تمایل به شغل و درآمد بالاتر باعث گرایش به آموزش عالی می‌شود.
- ۵- دانشجویان دختر و پسر در میزان گرایش و نوع انگیزه از تحصیلات دانشگاهی با هم تفاوت دارند.

روش پژوهش

روش این تحقیق، پیمایشی است و با استفاده از پرسشنامه اطلاعات تحقیق گردآوری شده و به کمک نرم‌افزر Spss این اطلاعات توصیف و بررسی شده‌اند. جامعه آماری تحقیق را کل دانشجویان دانشگاه یزد تشکیل می‌دهد که در سال تحصیلی ۸۱-۸۰، ۶۶۳۵ نفر بوده‌اند و از طریق فرمول کوکران تعداد ۳۵۰ نفر از آن‌ها به مثابه حجم نمونه انتخاب شده‌اند، روش نمونه‌گیری نیز تصادفی ساده بوده است.

یافته‌های تحقیق

- ۱- تأثیر وضعیت اقتصادی خانواده در میزان گرایش افراد به آموزش عالی در این محبت، وضعیت اقتصادی خانواده با شاخص درآمد ماهیانه خانواده متغیر مستقل، و میزان افراد به آموزش عالی در قبل از ورود به دانشگاه و بعد از آن (در حال حاضر) متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. در جدول شماره (۱) رابطه بین درآمد ماهیانه خانواده و میزان

گرایش افراد به آموزش عالی قبل از ورود به دانشگاه مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول شماره ۱- میزان گرایش دانشجویان به آموزش عالی قبل از ورود به دانشگاه بر حسب درآمد ماهیانه خانواده

میزان گرایش		میزان درآمد		پایین		متوسط		زیاد		جمع	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
کم	۴	۵/۱	۵	۳/۱	۱	۱	۱۰	۳			
متوسط	۸	۱۰/۳	۸	۴/۹	۶	۶/۴	۲۲	۶/۶			
زیاد	۶۶	۸۴/۶	۱۴۹	۹۲	۸۷	۹۲/۶	۳۰۲	۹۰/۴			
جمع	۷۸	۱۰۰	۱۶۲	۱۰۰	۹۴	۱۰۰	۳۳۳۴	۱۰۰			

از این داده‌ها آزمون X به عمل آمد که نتایج آن به شرح زیر است:

$$X^2 = 5/01 \quad d.f = 4 \quad p = 0/28 \quad t = 0/86 \quad p = 0/11$$

همان گونه که مشاهده می‌گردد، میزان خطای این آزمون بیش از ۰/۰۵ است و لذا در بین گروه‌های درآمدی مختلف در میزان گرایش به آموزش عالی تفاوت معنی داری وجود ندارد. به عبارت دیگر، گرایش به آموزش عالی در بین همه افراد جامعه وجود دارد و تفاوتی بین گروه‌های فقیر و غنی از نظر آماری مشاهده نگردید. همچنین ضریب همبستگی کندال $t = 0/86$ و احتمال خطای آن $p = 0/11$ است که بیانگر رابطه مثبت بین درآمد و گرایش به آموزش عالی قبل از ورود به دانشگاه است، یعنی هر چه درآمد افزایش یابد، گرایش به آموزش عالی نیز افزایش می‌یابد. لیکن این همبستگی بسیار ضعیف بوده و به علت این که سطح خطای آن از ۰/۰۵ بیشتر است، از نظر آماری معنی دار نیست.

جدول شماره ۲- میزان گرایش دانشجویان به آموزش عالی در حال حاضر بر حسب درآمد خانواده

میزان درآمد		پایین		متوسط		بالا		جمع	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
کم		۱۹	۲۴/۳	۱۵	۹/۳	۱۶	۱۷	۵۰	۱۵
متوسط		۱۸	۲۳/۱	۳۶	۲۲/۲	۱۲	۱۲/۸	۶۶	۱۹/۸
زیاد		۴۱	۵۲/۶	۱۱۱	۶۸/۵	۶۶	۷۰/۲	۲۱۸	۶۵/۲
جمع		۷۸	۱۰۰	۱۶۲	۱۰۰	۹۴	۱۰۰	۳۳۴	۱۰۰

از تحصیلات نیز اهمیت می دهند، لذا ناکامی های اقتصادی ناشی از حضور در دانشگاه به میزبان کم تری از علاقه آن ها نسبت به دانشگاه در مقایسه با گروه های کم درآمد می کاهد. در هر دو آزمون فوق، متغیر جنس کنترل گردید و مشخص شد که در قبل از ورود به دانشگاه در بین گروه های درآمدی دختران و هرچه درآمد افزایش می یابد، میزان گرایش به آموزش عالی به طور محسوسی افزایش می یابد، در حالی که این تفاوت در بین گروه های درآمدی پسران از نظر آماری معنی دار نیست. نتایج این آزمون به شرح زیر است:

$$\text{مرد } x^2 = ۲/۹۸ \quad d.f = ۴ \quad p = ۰/۵۶ \quad t = ۰/۰۰۵ \quad p = ۰/۰۹۴$$

$$\text{زن } x^2 = ۱۱/۳۳ \quad d.f = ۴ \quad p = ۰/۰۲۳ \quad t = ۰/۰۰۵ \quad p = ۰/۰۱۶$$

همچنین در آزمون رابطه بین درآمد ماهیانه خانواده و میزان گرایش به آموزش عالی در حال حاضر (پس از ورود به دانشگاه) با کنترل متغیر جنس مشاهده گردید که دو جنس با هم تفاوت زیادی ندارند و این تفاوت از نظر آماری معنی دار نیست. نتایج این آزمون به این شرح بوده است:

$$\text{مرد } x^2 = ۸/۹۲ \quad d.f = ۴ \quad p = ۰/۰۶۳ \quad t = ۰/۱ \quad p = ۰/۰۹۲$$

$$\text{زن } x^2 = ۴/۰۴ \quad d.f = ۴ \quad p = ۰/۴ \quad t = ۹۴ \quad p = ۰/۲۲$$

همچنین رابطه بین جنس و میزان گرایش به آموزش عالی در قبل از ورود و بعد از ورود به دانشگاه بررسی شد که نتایج این آزمون به شرح زیر است:

رابطه بین جنس و میزان گرایش به آموزش عالی

در قبل از ورود به دانشگاه در بعد از ورود به دانشگاه

$$p=0/001 \quad d.f=4 \quad x=13/82 \quad p=0/087 \quad d.f=4 \quad x^2=4/89$$

همان گونه که مشاهده می‌گردد، در این آزمون، میزان گرایش به آموزش عالی در قبل از ورود به دانشگاه در بین دو جنس از نظر آماری تفاوت معنی داری ندارد. به عبارت دیگر، بین پسران و دختران از نظر میزان گرایش در قبل از ورود به دانشگاه تفاوتی وجود ندارد، اما پس از ورود به دانشگاه بین دو جنس در میزان گرایش به آموزش عالی از نظر آماری تفاوت معنی داری مشاهده می‌شود، بدین معنی که پس از ورود به دانشگاه به علت تفاوت در انگیزه‌ها میزان گرایش پسران به آموزش عالی در مقایسه با دختران بیش تر کاهش می‌یابد. و این ناشی از این مسئله است که انگیزه‌ها متفاوت هستند زیرا انگیزه پسران بیش تر اقتصادی است، در حالی که دختران انگیزه‌های دیگری علاوه بر انگیزه‌های اقتصادی دارند.

۲- تأثیر وضعیت اقتصادی در نوع انگیزه افراد در گرایش به آموزش عالی

در اینجا درآمد ماهیانه خانواده متغیر مستقل و نوع انگیزه در گرایش به آموزش عالی متغیر وابسته است. این انگیزه‌ها عبارتند از افزایش معلومات و تقویت قوه تفکر و درک خود، کسب شغل بالاتر، کسب درآمد بالاتر و کسب منزلت اجتماعی بالاتر. بین وضعیت اقتصادی خانواده و هر یک از این انگیزه‌ها آزمون کای اسکور (X) به عمل آمد و در هر مورد، متغیر جنس کنترل شد تا تفاوت بین پسران و دختران در این انگیزه‌ها مشخص گردد. نتایج این آزمون‌ها در جدول شماره (۳) منعکس شده است.

جدول شماره ۳- اندازه و سطح معنی داری آزمون X و ضریب همبستگی (بین درآمد ماهیانه خانواده و نوع انگیزه برای آموزش عالی)

مقدیر انگیزه	جنس	مقدار X^2	d.f	سطح معنی داری (احتمال خطا) P	رابطه معنی دار است یا نیست	مقدار ضریب همبستگی کندال b	مقدار ضریب همبستگی کندال C	سطح معنی داری (احتمال خطا) P	ضریب همبستگی معنی دار است یا نیست	نوع رابطه
افزایش معلومات و تقویت قوه تفکر و درک خود	کل دانشجویان	۷/۳	۴	۰/۱۲	معنی دار نیست	۰/۰۷	۰/۰۶۸	۰/۱۳	همبستگی معنی دار نیست	مثبت
	پسر	۵/۶	۴	۰/۲۳	معنی دار نیست	۰/۰۶۵	۰/۰۵۶	۰/۳۸	همبستگی معنی دار نیست	مثبت
	دختر	۲/۹۹	۴	۰/۵۵	معنی دار نیست	۰/۰۷۵	۰/۰۵۴	۰/۳۲	همبستگی معنی دار نیست	مثبت
کسب شغل بالاتر	کل دانشجویان	۶/۸۳	۴	۰/۱۲۵	معنی دار نیست	-۰/۱۱۷	-۰/۱۰۳	۰/۰۲۰	همبستگی معنی دار است	منفی
	پسر	۶/۸	۴	۰/۱۴	معنی دار نیست	-۰/۱۵	-۰/۱۳	۰/۰۲۴	همبستگی معنی دار است	منفی
	دختر	۸/۱۷	۴	۰/۰۸۴	معنی دار نیست	-۰/۱۵	-۰/۱۰۶	۰/۰۲۴	همبستگی معنی دار است	منفی
کسب درآمد بالاتر	کل دانشجویان	۶/۴	۴	۰/۳۵	معنی دار نیست	-۰/۰۹۸	-۰/۰۹۸	۰/۴۵	همبستگی معنی دار نیست	منفی
	پسر	۴/۵	۴	۰/۳۴	معنی دار نیست	-۰/۱۳	-۰/۱۲	۰/۰۶	همبستگی معنی دار نیست	منفی
	دختر	۰/۶۲	۴	۰/۹۶	معنی دار نیست	-۰/۰۴	-۰/۰۴	۰/۵۸	همبستگی معنی دار نیست	منفی
کسب منزلت اجتماعی بالاتر	کل دانشجویان	۸/۲۵	۴	۰/۰۸۳	معنی دار نیست	-۰/۰۲۴	۰/۰۱۸	۰/۶۶	همبستگی معنی دار نیست	مثبت
	پسر	۱۵/۳۴	۴	۰/۰۰۴	معنی دار است	۰/۱۸	-۰/۱۵	۰/۰۱۴	همبستگی معنی دار است	منفی
	دختر	۹/۵۷	۴	۰/۰۴۸	معنی دار است	۰/۱۴	۰/۰۹۷	۰/۰۸۶	همبستگی معنی دار نیست	مثبت

مطابق داده‌های جدول (۳) بین وضعیت اقتصادی خانواده و نوع انگیزه به آموزش عالی (انگیزه‌های چهارگانه) در مورد کل دانشجویان تفاوت معنی داری از نظر آماری وجود ندارد. به عبارت دیگر، گروه‌های درآمدی مختلف از نظر انگیزه برای تحصیلات دانشگاهی با هم تفاوت زیادی ندارند. اما اگر بخواهیم، می‌توانیم این انگیزه‌ها را بر حسب اندازه X به ترتیب اهمیت ذکر نماییم.

می‌توان گفت که کسب منزلت اجتماعی بالاتر در درجه اول ($X=8/25$)، افزایش معلومات و تقویت قوه تفکر و درک خود در درجه دوم ($X=7/3$)، کسب شغل بالاتر در درجه سوم ($X=6/83$) و کسب درآمد بالاتر در درجه چهارم اهمیت ($X=4/4$)، انگیزه دانشجویان از تحصیلات عالی را با توجه به درآمد نشان می‌دهند.

همچنین در مورد کل دانشجویان، رابطه بین درآمد ماهیانه خانواده با انگیزه‌های افزایش معلومات و تقویت قوه تفکر خود و همچنین منزلت اجتماعی بالاتر مثبت است، یعنی هر چه درآمد افزایش می‌یابد، انگیزه افزایش معلومات و تقویت قوه تفکر خود با تحصیلات دانشگاهی و کسب منزلت اجتماعی بالاتر با اهمیت تر می‌گردد و بالعکس. اما در دو انگیزه دیگر، یعنی کسب شغل بالاتر و درآمد بالاتر این رابطه منفی است، یعنی با افزایش درآمد، اهمیت این عوامل کم‌تر می‌شود و بالعکس.

در اینجا نیز نظریه نیازهای انسانی این مسئله را توضیح می‌دهد که در گروه‌های درآمدی پایین انگیزه‌های مادی اهمیت بیش‌تری دارند ولیکن در گروه‌های درآمدی بالا به انگیزه‌های غیر مادی مانند افزایش معلومات و تقویت قوه تفکر و درک خود و کسب منزلت اجتماعی بالاتر اهمیت بیش‌تری می‌دهند.

همان‌گونه که در جدول (۳) مشاهده می‌گردد، با کنترل متغیر جنس بین پسران و دختران در انگیزه‌های افزایش معلومات و تقویت قوه تفکر و درک خود، کسب شغل بالاتر و کسب درآمد بالاتر تفاوتی وجود ندارد، اما در مورد انگیزه کسب منزلت اجتماعی بالاتر تفاوت مشاهده می‌گردد، زیرا اولاً رابطه بین درآمد و انگیزه کسب منزلت اجتماعی بالاتر در مورد دانشجویان پسر و دختر معنی‌دار است و ثانیاً این رابطه در مورد پسران، منفی و در مورد دختران مثبت

است، بدین معنی که با افزایش درآمد خانواده در بین پسران اهمیت کسب منزلت اجتماعی بالاتر کاهش می‌یابد و بالعکس، ولیکن با افزایش درآمد خانواده‌های دختران، اهمیت کسب منزلت اجتماعی بالاتر افزایش می‌یابد.

چنین به نظر می‌رسد که در بین پسران در گروه‌های درآمدی پایین به سبب این که تحصیلات دانشگاهی به شغل و درآمد بالاتر نمی‌انجامد، تغییر انگیزه‌ای را شاهد باشیم که تحصیلات دانشگاهی را با انگیزه کسب منزلت اجتماعی بالاتر طلب می‌نماید؛ تولیدکننده منزلت اجتماعی بالاتر نمی‌دانند. اما در بین دختران گروه‌های کم‌درآمد، انگیزه‌های اقتصادی و مادی مثل شغل و درآمد قوی‌تر است و در گروه‌های درآمدی بالاتر، انگیزه‌های غیرمادی مثل افزایش منزلت اجتماعی بیش‌تر مورد توجه است.

۳- تمایل به کسب منزلت اجتماعی بالاتر عامل گرایش به آموزش عالی

حدود ۸۸٪ دانشجویان به‌طور متوسط و زیاد اظهار داشته‌اند که کسب منزلت اجتماعی بالاتر یکی از اهداف آن‌ها در تحصیلات دانشگاهی است. در جدول شماره (۴) میزان اهمیت این شاخص با توجه به میزان گرایش افراد به آموزش عالی نشان داده شده است.

جدول شماره ۴- میزان گرایش به آموزش عالی بر حسب میزان تمایل به کسب

منزلت اجتماعی بالاتر

میزان گرایش		میزان تمایل به کسب منزلت اجتماعی		پایین		متوسط		بالا		جمع	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
کم	۱	۲/۴	۳	۵/۷	۷	۲/۸	۱۱	۳/۲			
متوسط	۸	۱۹/۵	۴	۷/۵	۱۰	۴	۲۲	۶/۳			
زیاد	۳۲	۷۸	۴۶	۸۶/۸	۲۳۶	۹۳/۳	۳۱۴	۹۰/۵			
جمع	۴۱	۱۰۰	۵۳	۱۰۰	۲۵۳	۱۰۰	۳۴۷	۱۰۰			

این داده‌ها به کمک آزمون کای اسکور مورد بررسی قرار گرفته‌اند که نتایج آن به شرح زیر است:

$$p=0/01 \quad t=0/155 \quad p=0/003 \quad d.f=4 \quad \chi^2=15/8$$

همان‌گونه که مشاهده می‌گردد، احتمال خطای این آزمون ($p=0/003$) کم‌تر از ۰.۵٪ است و لذا رابطه این دو متغیر از نظر آماری معنی‌دار است. به عبارت دیگر، میزان تمایل به کسب منزلت اجتماعی بالاتر با گرایش‌های مختلف به آموزش عالی تفاوت معنی‌دار دارد. ضریب همبستگی کندال نیز ۰.۱۵۵ است که بیانگر همبستگی مثبت بین دو متغیر است، یعنی هرچه میزان گرایش به آموزش عالی افزایش می‌یابد، میزان تمایل به کسب منزلت اجتماعی نیز بالاتر می‌رود و بالعکس.

همچنین رابطه بین تمایل به کسب منزلت اجتماعی بالاتر با متغیر جنس مورد آزمون قرار گرفته نتایج آن به شرح زیر بوده است.

$$p=0/03 \quad t=0/11 \quad p=0/06 \quad d.f=4 \quad \chi^2=5/4$$

این نتایج نشان می‌دهد که رابطه بین میزان تمایل به کسب منزلت اجتماعی بالاتر با متغیر جنس تقریباً معنی‌دار است زیرا احتمال خطا ۰/۰۶ است که نزدیک به ۰/۰۵ (سطح پذیرفته) قرار دارد.

ضریب همبستگی ۰/۱۱ و احتمال خطای آن ۰/۰۳ است که نشان‌دهنده همبستگی مثبت است. چنین به نظر می‌رسد که در بین دختران، میزان تمایل به کسب منزلت اجتماعی بالاتر با تحصیلات دانشگاهی در مقایسه با پسران بیش‌تر است.

۴- تمایل به کسب شغل بالاتر عامل گرایش به آموزش عالی

بیش از ۸۰٪ دانشجویان به‌طور متوسط و زیاد مهم‌ترین دلیل خود را برای تحصیلات دانشگاهی کسب شغل بالاتر اعلام نموده‌اند. در جدول شماره (۵) میزان تمایل به کسب شغل بالاتر و میزان گرایش به آموزش عالی مورد بررسی و آزمون قرار گرفته است.

جدول شماره ۵- میزان گرایش به آموزش عالی بر حسب میزان تمایل به کسب شغل بالاتر

جمع		زیاد		متوسط		کم		میزان تمایل به کسب
								میزان گرایش به آموزش عالی
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	شغل بالاتر
۳/۲	۱۱	۳/۸	۸	۱/۵	۱	۳	۲	کم
۶/۱	۲۱	۳/۸	۸	۹	۶	۱۰/۶	۷	متوسط
۹۰/۷	۳۱۴	۹۲/۵	۱۹۷	۸۹/۶	۶۰	۸۶/۴	۵۷	زیاد
۱۰۰	۳۴۶	۱۰۰	۲۱۳	۱۰۰	۶۷	۱۰۰	۶۶	جمع

همان گونه که مشاهده می‌گردد، احتمال خطای آزمون فوق بزرگ‌تر از ۵ درصد است و این بدان معناست که رابطه بین دو متغیر از نظر آماری معنادار نیست. به عبارت بهتر، میزان تمایل به کسب شغل بالاتر در بین گرایش‌های مختلف به آموزش عالی تفاوتی ندارد و همه گرایش‌ها به‌طور یکسان به شغل بالاتر تمایل دارند. این نشان می‌دهد که در گرایش‌های پایین نیز مانند گرایش‌های بالا کسب شغل یکی از دلایل مهم گرایش به آموزش عالی است.

همچنین بین متغیر فوق و جنس آزمون معنی‌داری کای اسکور به عمل آمد که نتایج آن به

این شرح است:

$$x^2 = 2/07 \quad d.f = 2 \quad p = 0/35 \quad t = 0/071 \quad p = 0/17$$

در این آزمون چون احتمال خطای آن بزرگ‌تر از پنج درصد است، بین دو متغیر از نظر آماری رابطه معنی‌داری وجود ندارد. به عبارت دیگر، بین دو جنس از نظر تمایل به شغل بالاتر با تحصیلات دانشگاهی تفاوت معنی‌داری وجود ندارد، یعنی در این انگیزه هر دو جنس تمایل تقریباً یکسانی دارند. ضریب همبستگی بین دو متغیر منفی است. به عبارت دیگر، دختران در مقایسه با پسران در این انگیزه تمایل کم‌تری دارند، یعنی دختران انگیزه شغلی کم‌تری دارند ولیکن این همبستگی از نظر آماری معنی‌دار نیست.

۵- تمایل به کسب درآمد بالاتر عامل گرایش به آموزش عالی

حدود ۷۵ درصد دانشجویان به طور متوسط و زیاد اعلام نموده‌اند که مهم‌ترین دلیل آن‌ها برای تحصیلات دانشگاهی کسب درآمد بالاتر بوده است. در جدول دویعدی زیر رابطه بین میزان گرایش به آموزش عالی با متغیر کسب درآمد بالاتر مورد بررسی و آزمون قرار گرفته است.

جدول شماره ۶- میزان گرایش به آموزش عالی برحسب میزان تمایل به کسب درآمد بالاتر با تحصیلات دانشگاهی

جمع		زیاد		متوسط		کم		میزان تمایل به کسب درآمد بالاتر / میزان گرایش به آموزش عالی
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۳/۲	۱۱	۳/۱	۵	۲/۲	۴	۲/۳	۲	کم
۶/۱	۲۱	۴/۳	۷	۷/۴	۷	۸/۱	۷	متوسط
۹۰/۷	۳۱۲	۹۲/۶	۱۵۱	۸۸/۴	۸۴	۸۹/۵	۷۷	زیاد
۱۰۰	۳۴۴	۱۰۰	۱۶۳	۱۰۰	۹۵	۱۰۰	۸۶	جمع

$$p=0/23$$

$$t=0/49$$

$$p=0/67$$

$$d.f=4$$

$$x^2=2/4$$

در این آزمون احتمال خطا (P) از پنج درصد بیش تر است، لذا از نظر آماری رابطه بین دو متغیر معنی دار نیست. به عبارت دیگر، در گرایش‌های مختلف به آموزش عالی، میزان تمایل به کسب درآمد بالاتر با تحصیلات دانشگاهی تفاوتی ندارد (یکسان است).

ضریب همبستگی آزمون مثبت است، یعنی هرچه گرایش به آموزش عالی افزایش می‌یابد تمایل به کسب درآمد بالاتر به واسطه تحصیلات دانشگاهی نیز افزایش می‌یابد و بالعکس، اما چون احتمال خطای فوق بیش تر از پنج درصد است، از نظر آماری رابطه بالا معنی دار نیست. همچنین بین میزان تمایل به کسب درآمد بالاتر با تحصیلات دانشگاهی و جنس آزمون

معنی داری به عمل آمد که نتایج آن به این شرح بوده است:

$$p=0/005 \quad t=-0/14 \quad p=0/02 \quad d.f=2 \quad \chi^2=7/6$$

بر اساس این نتایج، چون احتمال خطا (P) کم تر از ۵ درصد است، رابطه بین دو متغیر از نظر آماری معنی دار است و میزان تمایل به کسب درآمد بالاتر و تحصیلات دانشگاهی در دو جنس (پسر و دختر) با هم تفاوت معنی داری دارد و چون ضریب همبستگی منفی است، این تمایل در بین دختران در مقایسه با پسران کم تر است.

نتیجه گیری

۱- تا قبل از ورود به دانشگاه حدود ۹۷ درصد دانشجویان به آموزش عالی به میزان متوسط و زیاد گرایش داشته اند، اما بعد از ورود به دانشگاه این گرایش کاهش می یابد، ولیکن هنوز ۸۵ درصد آن ها به آموزش عالی به میزان متوسط و زیاد گرایش دارند.

۲- رابطه بین جنس و گرایش به آموزش عالی نیز مورد آزمون قرار گرفت و مشخص گردید که میزان گرایش به آموزش عالی تا قبل از ورود به دانشگاه در بین دو جنس یکسان است و تفاوت معنی داری ندارند. اما میزان گرایش به آموزش عالی در حال حاضر (پس از ورود به دانشگاه) در بین دو جنس یکسان نیست و از نظر آماری تفاوت معنی داری دارند. بدین معنی که پس از ورود به دانشگاه به علت تفاوت در انگیزه ها میزان گرایش پسران به آموزش عالی در مقایسه با دختران بیش تر کاهش می یابد.

۳- تا قبل از ورود به دانشگاه همه گروه های درآمدی به طور یکسان به آموزش عالی گرایش دارند و بین گروه های درآمدی مختلف و گرایش های متفاوت به آموزش عالی، تفاوت معنی داری وجود ندارد. اما پس از ورود به دانشگاه، بین گروه های درآمدی مختلف و گرایش به آموزش عالی تفاوت معنی داری وجود دارد، بدین معنی که هرچه درآمد خانواده افزایش می یابد، گرایش به آموزش عالی نیز افزایش می یابد. بررسی رابطه بین درآمد ماهیانه خانواده و گرایش به آموزش عالی حائز دو نکته مهم است:

الف - تا قبل از ورود به دانشگاه بین فقیر و غنی در گرایش به آموزش عالی تفاوت

معناداری وجود ندارد و تمامی افراد (اعم از فقیر و غنی) به آموزش عالی علاقه‌مندند.
 ب - بعد از ورود به دانشگاه این گرایش در بین گروه‌های کم‌درآمد کاهش می‌یابد، به طوری که رابطه بین درآمد ماهیانه خانواده و گرایش به آموزش عالی از نظر آماری معنی‌دار می‌شود، این معنا که در گروه‌های درآمدی پایین گرایش به آموزش عالی کاهش و در گروه‌های درآمدی بالا این گرایش افزایش می‌یابد.

۴- در آزمون رابطه درآمد ماهیانه خانواده و گرایش عالی، متغیر «جنس» کنترل گردید و مشخص شد که اولاً تا قبل از ورود به دانشگاه رابطه بین گروه‌های درآمدی و گرایش به آموزش عالی در بین پسران معنی‌دار نیست، ولی در مورد دختران معنی‌دار است. ثانیاً ضریب همبستگی بین درآمد ماهیانه خانواده و گرایش به آموزش عالی قبل از ورود به دانشگاه برای پسران منفی و برای دختران مثبت است. یعنی پسران گروه‌های درآمدی پایین گرایش بیش‌تر و گروه‌های درآمدی بالا گرایش کم‌تری به آموزش عالی دارند. ولی دختران گروه‌های درآمدی بالا گرایش بیش‌تر و گروه‌های درآمدی پایین گرایش کم‌تری به آموزش عالی دارند. (این ضریب همبستگی برای پسران معنی‌دار نیست، اما برای دختران معنی‌دار است.) ثالثاً رابطه بین درآمد ماهیانه خانواده و گرایش به آموزش عالی پس از ورود به دانشگاه در بین دختران و پسران تفاوتی ندارد.

۵- انگیزه‌های مهم دانشجویان در گرایش به آموزش عالی به ترتیب عبارتند از، کسب منزلت اجتماعی بالاتر، کسب معلومات بالاتر و تقویت قوه تفکر و درک خود، کسب شغل بالاتر و کسب درآمد بالاتر که رابطه بین این انگیزه‌ها و درآمد ماهیانه خانواده مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که اولاً این انگیزه‌ها در بین گروه‌های درآمدی مختلف یکسان است و گروه‌های درآمدی مختلف تفاوت معنی‌داری در میزان تمایل به این انگیزه‌ها از نظر آماری ندارند.

به عبارت دیگر، گروه‌های درآمدی مختلف همگی این انگیزه‌ها را دارند و تفاوتی هم از نظر آماری ندارند.

ثانیاً رابطه بین درآمد ماهیانه خانواده و انگیزه‌های منزلت اجتماعی و کسب معلومات

بالا تر مثبت و رابطه بین درآمد ماهیانه خانواده و انگیزه های کسب شغل بالاتر و کسب درآمد بالاتر منفی بوده است. ثالثاً بین پسران و دختران در انگیزه های کسب معلومات بالاتر، کسب شغل بالاتر و کسب درآمد بالاتر تفاوتی وجود ندارد، اما در مورد انگیزه کسب منزلت اجتماعی بالاتر تفاوت هایی مشاهده می گردد، زیرا رابطه بین درآمد و انگیزه کسب منزلت اجتماعی در مورد پسران منفی و در مورد دختران برخلاف سه انگیزه قبلی از نظر آماری معنی دار است و همچنین این رابطه در بین پسران منفی و در مورد دختران مثبت است، بدین معنی که با افزایش درآمد خانواده در بین پسران اهمیت کسب منزلت اجتماعی بالاتر کاهش می یابد و بالعکس، ولیکن در مورد دختران با افزایش درآمد خانواده اهمیت کسب منزلت اجتماعی بالاتر نیز افزایش می یابد.

۶- ۸۸ درصد افراد منزلت اجتماعی بالاتر را به طور متوسط و زیاد مهم ترین دلیل خود از تحصیلات دانشگاهی ذکر نموده اند. هر چه اهمیت کسب منزلت اجتماعی بالاتر بیش تر می شود، گرایش به آموزش عالی نیز بیش تر می گردد و در این میان، دختران در مقایسه با پسران برای کسب منزلت اجتماعی بالاتر ناشی از تحصیلات دانشگاهی اهمیت بیش تری قائلند.

۷- حدود هشتاد درصد دانشجویان به طور متوسط و زیاد مهم ترین دلیل خود را برای تحصیلات دانشگاهی کسب شغل بالاتر اعلام نموده اند و در این باره پسران نسبت به دختران نسبت به کسب شغل بالاتر تمایل بیش تری دارند، این تفاوت از نظر آماری معنی دار نیست.

۸- ۷۵ درصد دانشجویان به طور متوسط و زیاد اعلام نموده اند که مهم ترین دلیل آن ها برای تحصیلات دانشگاهی کسب درآمد بالاتر است. به نظر می رسد که میزان تمایل به کسب درآمد بالاتر ناشی از تحصیلات دانشگاهی در بین پسران از دختران است و این تفاوت از نظر آماری نیز معنی دار است.

پیشنهادها

با توجه به نتایج این تحقیق، گرایش شدید به آموزش عالی در بین جوانان وجود دارد که این امر اگرچه می تواند امری مثبت تلقی شود، اما گرایش افراط گونه نشانه یک بیماری

اجتماعی است. در این زمینه پیشنهادهای زیر ارائه می‌گردد:

۱- این گرایش به آموزش عالی ناشی از عدم شناخت و درک صحیح از دانشگاه است. لازم است در این مورد رسانه‌های جمعی مثل رادیو، تلویزیون و مطبوعات شناخت صحیح‌تری از تحصیلات دانشگاهی در زمینه مواد و محتوای درسی و کاربرد عملی آن‌ها و آینده شغلی رشته‌ها ارائه نمایند.

۲- این گرایش به آموزش عالی ناشی از عدم اطلاع افراد از وجود زمینه‌های دیگر پیشرفت در جامعه است، به طوری که افراد تنها راه موفقیت را در ورود به دانشگاه می‌دانند. لازم است در این مورد نیز اطلاعات جامع و کافی در اختیار جوانان قرار داده شود.

۳- در برنامه‌های رادیو و تلویزیون و رسانه‌های همگانی (مثل جشنواره‌ها و فیلم‌های سینمایی و...) افرادی موفق تلقی می‌شوند و معرفی می‌گردند که در زمینه‌های تحصیلی و علمی، مخصوصاً قبولی در دانشگاه موفق بوده‌اند و به افرادی که در زمینه‌های شغلی و مالی و خدماتی موفق بوده‌اند کمتر توجه می‌گردد. لذا طبیعی است که جوانان آن‌ها را الگو قرار دهند. تجدید نظر در این مورد نیز حائز اهمیت است.

۴- خانواده در مدرسه بیش‌ترین نقش را در گرایش جوانان به آموزش عالی ایفا می‌نمایند که در این مورد، آموزش خانواده‌ها و اولیای مدرسه در زمینه ارائه تصویر واقعی از تحصیلات دانشگاهی و زمینه‌های دیگر موفقیت در جامعه ضروری می‌نماید.

۵- گرایش به آموزش عالی در بین دختران دانشجو بیش‌تر از پسران است که این امر آثار و پی‌آمدهای اجتماعی و اقتصادی مهمی در آینده برای کشور می‌تواند داشته باشد. پژوهش خاص درباره آثار و پی‌آمدهای آتی این پدیده ضروری است.

۶- گرایش شدید به آموزش عالی در بین دختران ناشی از فقدان یا کمبود زمینه‌های دیگر موفقیت برای آنان در جامعه است. لازم است اولیای امور در این زمینه چاره‌اندیشی کرده، نسبت به رفع موانع حقوقی، قانونی، اجتماعی، فرهنگی و... آن‌ها در زمینه‌های دیگر اقدامات لازم را به عمل آورند.

۷- حدود هشتاد درصد دانشجویان به طور متوسط و زیاد مهم‌ترین دلیل خود را برای

تحصیلات دانشگاهی کسب شغل بالاتر و کسب درآمد بالاتر ذکر نموده‌اند که ناشی از عدم شناخت آن‌ها از نیاز جامعه و نبود اطلاعات کافی در زمینه تعداد متخصصان موجود و مورد نیاز در رشته‌های مختلف دانشگاهی است. لازم است که بانک اطلاعاتی در خصوص تعداد متخصصان موجود و مورد نیاز جامعه در رشته‌های مختلف تحصیلی تهیه و در اختیار جامعه قرار داده شود تا جوانان بتوانند در این زمینه تصمیم صحیحی اتخاذ نمایند.

۸- بر اساس نتایج این تحقیق، دختران نیز مانند پسران با انگیزه کسب شغل بالاتر و درآمد بالاتر به آموزش عالی روی می‌آورند و در این مورد تفاوت معنی‌داری بین آن‌ها وجود ندارد. لذا لازم است که برنامه ریزان و دست‌اندرکاران امور زمینه لازم جهت حضور برابر دختران و پسران را در اشغال پست‌ها و مناصب اداری و شغلی کشور در رشته‌های مختلف فراهم آورند.

منابع

- توسلی، غلام عباس. نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: سمت، ۱۳۶۹.
- رفیع‌پور، فرامرز. آنا تومی جامعه. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸.
- ریتزر، جورج. نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی، ۱۳۷۴.
- کریمی، یوسف. روان‌شناسی اجتماعی. تهران: پیام نور، چاپ نهم، ۱۳۸۰.



پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی